



عکس: conbis

«آشنایی زدایی» از زندگی

تغییر الگوهای رفتاری مادر دوران «کرونا» و «تحریم» آیا سبک زندگی نسل آینده را متحول خواهد کرد؟

دکتر نعمت‌الله فاضلی
استاد اناسان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات فرهنگی

در این جستار می‌خواهیم به «سبک زندگی در موقعیت کرونايي» بپردازیم. «سبک زندگی» عبارتی است که به تازگی با آن آشنا شده‌ایم و در این موقعیت کرونايي از حساسیت و هوشیاری بیشتری برخوردار شده است. نه تنها در «پندنامه اردشیر بابکان» و «نامه‌تسر» (دوران قبل از اسلام) بلکه در متون بعد از اسلام از شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، قابوس‌نامه و اخلاق ناصری تا گلستان سعدی و مناشات قائم مقام فراهانی تا لغتنامه دهخدا حتی در متون چهار دهه پیش، عبارت «سبک زندگی» در زبان فارسی وجود نداشت. اما این «عبارت دیر آمده» به سرعت همه گیر شد و چنان در زبان ما جا افتاد که گویی همیشه در زبان ما از فارسی‌میانه تا امروز روایت‌کننده زندگی ما بوده است.

به‌خاطر بیاوریم که ظهور واژه‌ها در زبان و گسترش و پذیرش آن در میان مردم و زبان عموم، نشان تحولی بنیادی در «ساختار احساسات» و «الگوهای شناختی» هر جامعه است. تباهی و توسعه هر جامعه‌ای را می‌توان در زبان آن دید. به همین دلیل یکی از حکمای بزرگ چین گفته است: «روزی اگر زمام اصلاح جامعه را به من بسپارند، نخست زبان ایشان را اصلاح می‌کنم. البته نمی‌خواهم مانند این حکیم بزرگ عبارت «سبک زندگی» را اصلاح کنم یا ظهور آن را نامبارک بدانم، بلکه می‌خواهم نشان دهم که در این موقعیت کرونايي که ما ناگزیر از بازاندیشی و تجدید آگاهی در همه‌چیز شده‌ایم، لاجرم باید در سبک زندگی نیز بیندیشیم و در آن بازاندیشی کنیم.

اغلب ما سبک زندگی را با «مصرف» و «فردیت و فردگرایی» می‌فهمیم، اما شاید وقت آن رسیده است که آن را با «مسئولیت و تعهد به جامعه، محیط‌زیست، سلامت عمومی و آینده نیز گره بزنیم». این درس واقعی کرونا برای تک ما شهروندانی است که طی چند دهه اخیر با برخورداری از «اقتصاد نفتی»، «منعت مصرفی و وارداتی» و «دنیای رسانه‌ای شده» به آن خو کرده‌ایم و خود را صاحب و مستحق برخورداری از سبک زندگی دانسته‌ایم؛ سبکی دلخواه، شیک، زیبا و جهان وطنانه.

▪ **کرونا و تغییر ما**

بحران کرونا در کمتر از شش ماه زمینه‌ای برای توجه و حساسیت به «سبک زندگی» را در ذهن و زبان همه فراهم کرد. به چند مورد از سازوکار این بحران برای جلب توجه همه ما به سبک زندگی اشاره می‌کنم؛ بحران کرونا هیچ چیزی را آشکارتر از الگوهای رفتاری آدم‌ها تغییر نداد. در ابتدا و هنگامه موج اول، خطر مرگ و بیماری، همه ما را وادار کرد که در روابط میان‌فردی‌مان فاصله فیزیکی با دیگران را در نظر بگیریم و از هرگونه تماس فیزیکی پرهیز کنیم؛ دید و بازدیدها تغییر کرد، در زمینه بهداشت با حساسیت و هوشیاری وسواس‌گونه به ضدعفونی کردن بدن و محیط و کالاهای اشیا پرداختیم؛ و در زمینه تغذیه، برای پرهیز از چاقی و مصون ماندن از ویروس به ورزش و مراقبت‌های ویژه اقدام کردیم و از خوردن غذاهای آماده و رفتن به رستوران و کافی‌شاپ‌ها نیز پرهیز کردیم. علاوه بر این،

فرهنگ‌های سنتی با «شیوه زندگی» زیست

زندگی می‌کردند، اما با گسترش و همگانی شدن زندگی جدید، شهری شده، مصرفی شده، کلانشهری شده، تجاری شده و کالایی شده از «شیوه زندگی» سنتی و تاریخی به «سبک زندگی» متجدد و مصرفی و شهری و کلانشهری تحول پیدا کردند. اکنون در موقعیت کرونا و بحران تحریم‌ها و پایان یافتن اقتصاد نفتی، ما یعنی تک‌تک شهروندان، ناگزیر باید درباره امروز و فردای خودمان و جامعه‌مان عمیق و دقیق و نقادانه بیندیشیم. این اندیشیدن و تأمل را بحران کرونا و تحریم‌ها محدودی بر ما تحمیل کرده و همچنان خواهد کرد، اما اگر بخواهیم خسارت‌های این موقعیت را کاهش دهیم و همچنین نگاهی دراندیشانه به آینده هم داشته باشیم، ضرورت دارد که این بازاندیشی آگاهانه‌تر و سنجیده‌تر صورت گیرد. در این صورت ما به تحولی خواهیم رسید که آن را «سبک زندگی بازاندیشانه» می‌نامیم؛ سبک زندگی که نسبت به سلامتی انسان، محیط‌زیست، منابع و محدودیت جامعه ایران حساس‌تر و هوشیارتر است. ما برای انتقال از «شیوه زندگی» به «سبک زندگی» در جاده‌های و محاسبت فکری و انتقادی محروم بودیم و این انتقال، از مؤلفه‌هایی چون گسترش نظام جهانی، فناوری‌ها، شهری شدن و رسانه‌ای شدن جامعه متأثر شد. از این‌رو، سبک زندگی شکل گرفته اگرچه باعث افزایش امید به زندگی، برخورداری از بسیاری از آسایش‌ها، لذت‌ها، امیدها و تحولات سازنده بود اما در عین حال با پیامدهای ویرانگری برای جامعه ایران، محیط‌زیست، خانواده، سلامت روان، مخاطرات و ریسک‌های بزرگ نیز همراه بود. اما اگر بتوانیم از طریق گفت‌وگوهای جمعی و انتقادی در این موقعیت کرونايي از موقعیت تاریخی جامعه ایران آگاه‌تر شویم و بتوانیم آگاهانه‌تر تحولی را بنشانییم که بحران کرونا و تحریم‌های بین‌المللی بر ما تحمیل کرده است، در آن صورت به «سبک زندگی بازاندیشانه‌ای» می‌رسیم که می‌تواند انتخاب‌ها، مصرف‌ها، عادت‌ها و باورهای سازنده‌تر و متعادل‌تری برای جامعه ما شکل دهد.

▪ **زیستن به شیوه‌ای معین**

انسان‌ها در تمام جوامع از جمله جامعه ما تا پیش از ظهور و گسترش دنیای جدید و مدرنیته بر اساس ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارهای قومی، دینی و فرهنگی برخاسته از تاریخ و جغرافیای زندگی‌شان زیست می‌کردند. انسان‌شناسان این زندگی را با مفاهیمی مانند «فرهنگ»، «فرهنگ قومی» و «فرهنگ مردم» توضیح می‌دهند. ویژگی مهم این مفاهیم این است که بیان‌کننده چگونگی و کیفیتی از زندگی هستند که در طول تاریخ، به صورت جمعی، درنتیجه انطباق با محیط، قواعد و معیارهایی برای تأمین نیازها و خواسته هر گروه از مردم شکل گرفته و در قالب سنت، عرف، زبان، مذهب، و رسم از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. این سنت‌ها اگرچه کاملاً ایستا نبوده‌اند اما طی تاریخ و نسل‌ها با شتابی آرام تغییر می‌کرده‌اند. در نتیجه به صورت شیوه زندگی نسبتاً با ثبات خود را به شکل ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بر تک‌تک افراد گروه تحمیل می‌نمودند. برای هزاران سال هر یک از

به بیان واقعیت نبود. از نیمه‌های قرن بیستم عبارت سبک‌زندگی به تدریج رواج یافت اگرچه تا سال‌های ۱۹۸۰ هنوز عبارت عامیانه‌ای بود و ناظر به کالاهایی چون سبک مدرن یا کلاسیک مبلمان و دکوراسیون خانه. «ظهور جامعه مصرفی» (بودریار ۱۳۹۰) و «جامعه بازار» و همچنین رشد «فردگرایی رادیکال» (باومن ۱۳۸۵) و «رسانه‌ای شدن» در دهه‌های بعد از ۱۹۸۰ علل بنیادی گسترش سبک زندگی بود.

▪ **زیستن به سبکی بازاندیشانه**

در دهه‌های اخیر جامعه و انسان ایرانی بویژه در کلانشهرها «زندگی سبک‌مند» را تجربه کرد و از «شیوه زندگی» فاصله گرفت. فرایندهای شهری شدن، رسانه‌ای شدن، مصرفی شدن، زیبایی‌شناسانه شدن، کالایی شدن و همه عوامل سازنده سبک زندگی در محیط‌های شهری و کلانشهری ایران شکل گرفت و در نتیجه هر شهروندی خواهان سبک زندگی شد. در این فرایند اگرچه نه همه، اما بخش بزرگی از جمعیت ایران سبک زندگی جهان‌وطنانه‌ای را به‌دست آورد که از حیث مصرف و فردگرایی همسو و همطراز با شهروندان نیویورک، برلین، پاریس، لندن و کپنهاگ بود. در این تحول چیزی که اهمیت داشت «تفاوت و ناهمزمانی شکل‌گیری زندگی در جامعه ما با جوامع توسعه یافته بود.»

ما در حالی «سبک زندگی» را تجربه کردیم که از نظر تحولات ساختاری در سیاست، نظام حکمرانی، توسعه اقتصادی و تحولات علم و فناوری حداقل چندین دهه با جوامع توسعه‌یافته فاصله داریم. در حالی که جوامع توسعه‌یافته بر پایه تحولات همه جانبه و با تکیه بر اقتصاد پویا و درون‌زا و توسعه‌ای همه جانبه این فرصت را به شهروندان‌شان می‌دهند که متناسب با سلیقه و ذائقه فردی‌شان سبک‌زندگی‌شان را انتخاب کنند. در ایران و جوامع مشابه ما، مصرف و انتخاب‌های سبکی از طریق صادرات منابع طبیعی و اقتصاد نفتی ممکن شد.

می‌دانیم که جامعه ما از سال‌های بعد از ۱۳۰۰ و بطور مشخص ۱۳۴۰ به «جامعه‌ای نفتی» بدل می‌شود؛ و به‌سرعت شهرها و شهرنشینی گسترش می‌یابد. بطور همزمان رسانه‌ها، مطبوعات و صنعت چاپ، سینما، رادیو و تلویزیون و در دهه‌های اخیر اینترنت و فضای مجازی نیز گسترش می‌یابند. برآیند کلی این تحولات شکل‌گیری سبک زندگی همسو و مشابه جوامع توسعه یافته است. در عین حال جمعیت ایران نیز به هشتاد و سه میلیون نفر می‌رسد؛ جمعیتی که چندین برابر گذشته و نیازمند منابع عظیم برای زندگی است.

توسعه نامتوازن، اقتصاد نفتی، صنعت موتاژ و وارداتی، نظام اداری ناکارآمد، افزایش جمعیت، در کنار چالش‌های سیاسی، تنش‌های بین‌المللی و بحران‌های اجتماعی متعدد، طی دهه‌های اخیر فشار سازنده‌ای بر محیط‌زیست، منابع، اقتصاد و جامعه ایران آورده است. در این موقعیت، جامعه مصرفی و جمعیت بزرگ با سبک زندگی مصرفی، بر شدت فشارها و بحران‌های جامعه می‌افزاید. بحران کرونا در این وضعیت فرساینده و آشوبناک ظاهر شد. همان‌طور که در ابتدای این جستار توضیح دادم این بحران همه افراد را در بسیاری از الگوهای رفتاری و مصرفی درگیر تغییرات آشکاری کرد. لاجرم شهروندان ایرانی باید درباره زندگی و سبک آن تأمل و بازاندیشی جدی کنند. سوزه ایرانی باید در کلیتش به تجدید نظر در مفهوم «سبک زندگی» بپردازد. این به معنای این نیست که باید به «شیوه زندگی» بازگشت؛ برگشت به «شیوه زندگی» نه مطلوب است و نه ممکن. اما نکته کلیدی اینجاست که نمی‌توانیم با «سبک زندگی» هم ادامه دهیم؛ چون سبک زندگی چند پیامد داشت که کرونا آنها را آشکار کرد. یکی اینکه منابع چنان تخریب شد که توازن بین انسان و طبیعت به هم خورد. آلودگی هوا بیش از چند دهه است که سالانه هزاران نفر را نابود یا بیمار می‌کند. همچنین مساله ناپایدار شدن توسعه که معلوم نیست در کمتر از صد سال دیگر چیزی از زمین و محیط‌زیست ما باقی بماند.

اما «سبک زندگی» اگرچه بهبودهای چشمگیری در زندگی انسان ایرانی ایجاد کرد اما همزمان ریسک‌ها و مخاطرات بزرگی برای حیات جمعی و آینده ایران نیز به‌وجود آورده است. اکنون این ما شهروندان هستیم که باید انتخاب کنیم که آیا خواهان زندگی پایدار و سالم برای خود و فرزندان و آینده‌مان هستیم یا نه. «سبک زندگی بازاندیشانه» یعنی پذیرش مسئولیت مراقبت از خود، فرزندان و سرزمین و جامعه ایران از راه انتخاب‌های بهینه در مصرف، خرید کردن، انرژی و همچنین تغییر عادت‌ها و الگوهای رفتاری که سلامت عمومی، محیط‌زیست و رفاهتی که سلامت فردی و جمعی را به مخاطره می‌آشاید به گونه‌ای که دیگر برای توصیف می‌کنیم «سبک زندگی بازاندیشانه» یعنی زیستن سنجشگرانه، مسئولانه و نقادانه.

نوع تعامل «زبان و سیاست» در عصر پسمادرن

زبان سیاست‌زده یا پرده دودگرفته

حمیدرضا شعیری

زبان شناس و استاد دانشگاه تربیت مدرس

پرسش مهمی که در مورد «رابط و نسبت زبان و سیاست» در دنیای امروز مطرح می‌شود این است که زبان، سیاست را حمل می‌کند یا سیاست، زبان را؟

ما در جهان امروز، به «زبان سیاست‌زده» دچار شده‌ایم. اگر زبان وسیله‌ای برای مشروعیت بخشیدن به سیاست و قدرت باشد، ما از ذات حقیقی آن دور می‌شویم و زبان ابزاری بیش در دست ما نیست. این همان چیزی است که زبان را بدون چهره، فاقد کنشگری، بی‌ارزش، تهی از وجود و مکانیکی می‌کند.

ماهی خارج از آب، قدرت ادامه حیات ندارد، انسان خارج از زبان و بدون زبان می‌میرد. زبان‌شناسان اعتقاد دارند که زبان فرمول مهم دکارتی که عبارت است از «من فکرم می‌کنم، پس من هستم» را به فرمول جدیدی با عنوان «من می‌گویم، پس من هستم» تغییر داد. بنابراین، وقتی از زبان و سیاست صحبت می‌کنیم باید از حمل جسد زبان توسط سیاست سخن بگوییم، چرا که دو عنصر «قدرت» و «ایدئولوژی» سبب می‌شوند تا زبان بسیاری از توانش‌های مبنایی خود را از دست داده و فقط محدود به یک توانش شود که آن هم عبارت است از تمرکز بر یک ابژه یا مفهوم مشترک جهت تعمیم و یکسان‌سازی روابط و بهره‌گیری از آن جهت استحکام قدرت.

زبان به مثابه مفهوم مشترک و نگرش یکسان بر جهان کنش همان چیزی است که سیاست بر زبان تحمیل کرده و به این ترتیب «هستایش زبان» را ساقط کرده است. سیاست رابطه زبان با جهان را به رابطه عمودی تغییر می‌دهد. این یعنی اینکه زبان کارکردی تجویزی دارد و آبشخور اندیشگانی خود را از دست داده است. در حالی که حقیقت زبان بر مبنای حقیقت وجودی هر کنشگر صورت می‌گیرد و به‌همین دلیل زبان یک ساختار هم‌شکل و مکانیکی نیست و دارای تکرر صورت و محتواس‌ت.

سیاستمداران آنچه را فیلسوف زبان ویتگنشتاین «بازی زبانی» می‌نامد، زیر سؤال می‌برند. چراکه بازی زبانی تجاربی از اندیشه است که سبب کاربرد نامحدود واژگان در دل گفت‌مان می‌شوند. همه ما مثال آن عارفی را می‌دانیم که بعد از سال‌ها ریاضت به نزد مراد خود بازگشت و بر در گوید: مراد از داخل عمارت پرسید: کیست؟ و عارف جواب داد منم. مراد او را نپذیرفت و از او خواست بازگردد. سال‌ها می‌گذرد و عارف دوباره بازمی‌گردد و بر در می‌گوید. مراد می‌پرسد: کیست؟ و این‌بار عارف پاسخ می‌دهد: تویی. و مراد در می‌گشاید. این داستان نشان می‌دهد که «من» و «تو» دو واقعیت زبانی هستند که بر عمل و ماهیت سخنگو دلالت مطلق دارند.

پی‌یر بورديو اعتقاد دارد که زبان بر اساس فرآیند حضور سوزه شکل گرفته و سبب می‌شود تا هر کنشگر بر اساس موقعیت و شرایط اجتماعی و فرهنگی که درون آن قرار دارد به سبک زندگی، نگرش و شیوه‌ای از زیستن دست یابد. این همان چیزی است که او «عادات‌واره زبانی» می‌نامد. مفهوم سوزه در نگرش نشانه ـ معناشناختی با کنش زنده زبانی درون بافت و موقعیتی کاربردی گره خورده است. اما سیاست جهت مشروعیت بخشیدن به کنش‌های خود این استقلال زبانی را از بین می‌برد تا به گفت‌مانی یکسان‌سازی شده دست یابد و باوری یکسان در مورد جهان را بر همگان القا و تجویز نماید. همین اعمال قدرت سیاسی بر زبان، سبب گسست درونی جوامع می‌شود و زبان به لایه‌های پنهان جامعه پناه می‌برد یا اگر مقاومت کند به کارزاری برای خشونت بدل می‌شود.

در همین ماه‌های اخیر شاهد دو گفت‌مان «سیاه» و «سفید» در امریکا و عدم تاب‌آوری یکی در برابر دیگری و وقتی سیاست از تولید زبانی با کارکرد مژمونیک باز گسست و چندگانگی بروز کرده و جامعه به آشوب یا خشونت روی می‌آورد. راه حل این است که سیاست در این سال‌ها، به کنش‌های خود این استقلال زبانی را از بین می‌برد تا به گفت‌مانی یکسان‌سازی شده دست یابد و باوری یکسان در مورد جهان را بر همگان القا و تجویز نماید. همین اعمال قدرت سیاسی بر زبان، سبب گسست درونی جوامع می‌شود و زبان به لایه‌های پنهان جامعه پناه می‌برد یا اگر مقاومت کند به کارزاری برای خشونت بدل می‌شود.

در همین ماه‌های اخیر شاهد دو گفت‌مان «سیاه» و «سفید» در امریکا و عدم تاب‌آوری یکی در برابر دیگری بودیم. وقتی سیاست از تولید زبانی با کارکرد مژمونیک باز گسست و چندگانگی بروز کرده و جامعه به آشوب یا خشونت روی می‌آورد. راه حل در این است که سیاست در این سال‌ها، به کنش‌های متعدد زبانی را به زبان بازگرداند که این توانش‌ها عبارتند از «توانش شناختی»، «عاطفی»، «زیبایی‌شناختی»، «ادراکی»، «کنشی»، «پدیدارشناختی» و «اجتماعی-فرهنگی» تا به این ترتیب زبان در فضای تعامل به رشد و بالندگی خود ادامه داده و تنفس نماید.

هرچه جوامع در راستای تطبیق بر هم «بود» و «نمود» زبانی حرکت کنند، اعتماد بین کنشگران جامعه نسبت به یکدیگر افزایش می‌یابد. هر چه زبان از بود خود و هستایش واقعی خود دور شود، دروغ، فضای بی‌اعتمادی، گسست و ناامیدی نیز در جوامع افزایش می‌یابد. «زبان سیاست‌زده» مانند پرده دودگرفته است روی هستی چیزها. زبانی که پشت آن را نمی‌توان دید و صورت آن نیز چیزی جز مسخ‌شدگی نیست. شاید به‌همین دلیل است که شاعر می‌گوید: «من قطاری دیدم که سیاست می‌برد و چه خالی می‌رفت...»

“

“

مردم ما پیش از دوره معاصر

در فرهنگ‌های سنتی با

«شیوه زندگی» زیست

و زندگی می‌کردند، اما با

گسترش و همگانی شدن

زندگی جدید، شهری شده،

مصرفی شده، کلانشهری

شده، تجاری شده و کالایی

شده از «شیوه زندگی»

سنتی و تاریخی به «سبک

زندگی» متجدد و مصرفی

و شهری و کلانشهری تحول

پیدا کردند. اگر بخواهیم

خسارت‌های بحران کرونا

و تحریم‌ها را کاهش دهیم

نیاز به «سبک زندگی

بازاندیشانه» داریم؛ سبک

زندگی که نسبت به سلامتی

انسان، محیط‌زیست، منابع

و محدودیت جامعه ایران

حساس‌تر و هوشیارتر است